



۲۰۱۹/۰۲/۰۱

عبدالقیوم میرزاده

روز های دشوار تکرار مکرر تاریخ



از آوان تخت نشینی دونالد ترامپ در قصر سفید او یکسره به غربال مسائل جهانی که برای ایالات متحده آمریکا پر مصرف و درآمد هایش از نظر وی چندان صرفه نداشت، پرداخت، که تأدیه های نقدی و نظامی ایالات متحده آمریکا برای پاکستان غرض (مبارزه با تروریسم) و موجودیت قوای نظامی آمریکا در افغانستان نیز در همین راستا برای ترامپ چندان صرفه نداشت و در بیانیه اول جنوری سال ۲۰۱۹ خود پاکستان را در عملکردش در (مبارزه با تروریسم) دو رو خطاب کرده یاد آور شد که پول ما را می گیرند و برای ما هیچ کاری انجام نمیدهند، پاکستان از سال ۲۰۰۱ تا کنون حدود ۳۳ میلیارد دلار را از آمریکا کمک نقدی برای (مبارزه با تروریسم) دریافت کرده است ولی همین حالا در کنار طالبان برای نیرو های ما در افغانستان مزاحمت ایجاد می کنند. در ورای همین بهانه ها بود که او فرمان قطع کمک ها را به پاکستان صادر کرد و این همه سر و صدا ها روپوش فریبنده مسائلی اند که برای اذهان عامه فورمولبندی می گردد ولی این ستراتیژی ها بر میگردد به زمان زمامداری دور اول ریاست جمهوری باراک اوباما. او ستراتیژیست های امریکایی را به این باور رساند که ایالات متحده آمریکا دیگر قادر به تأمین نظم جهانی نیست و توان پرداخت این همه مصارف نظامی را در سراسر دنیا ندارد. حالا ما با تفصیل روی این مسئله بحث نمی کنیم زیرا در حوصله این نوشتار نمی گنجد اما چیزی را که می خواهم تصریح کنم این است که مردم ما خصوصاً دست اندرکاران امور اجتماعی و سیاست به خوبی بدانند، این ترامپ نیست که فی الفور برایش اطلاع رسید که پاکستان در کنار طالبان و تروریسم قرار دارد. استفاده از تروریسم به شکل جهادی، طالبانی و القاعده ایی در افغانستان، به شکل القاعده، جبهه نصرت و داعش در عراق و سوریه، بوکو حرام، الشباب، انصار الشریعه، جبهه النصرت و داعش در کشورهای افریقایی در ستراتیژی های ایالات متحده آمریکا قرار داشته و مستقیماً از طراحی های اداره استخبارات مرکزی آمریکا CIA بوده و از جانب این سازمان اداره و رهبری می گردد که پاکستان منحیث شریک ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا این گروه ها را برای مقاصد ستراتیژیک خود و آمریکا در افغانستان و منطقه با مصارف بودجوی امریکایی و در حالات خاص زیر سیطره جویی های اعراب خصوصاً عرب سعودی با مصارف نظامی اعراب ایجاد، تسلیح و تجهیز در طول چهار دهه اخیر می کرد و می کند. با اکتشافات وضع در آسیا و تقویت پوتانسیل اقتصادی، سیاسی و نظامی چین، هندوستان و فدراتیف روسیه، پاکستان را به بازنگری ستراتیژی هایش ملزم ساخت در این بازنگری ستراتیژیک پاکستان چین را بهترین انتخاب هم در سایه مطالباتش را در جنوب آسیا و اختلافات سرحدی اش با هندوستان می پندارد و چین شریک ستراتیژیک فدراتیف روسیه نیز می باشد. جمهوری خلق چین طی قرارداد های متعدد با پاکستان به ارزش میلیارد ها دلار در پروژه های انکشافی پاکستان سرمایه گذاری کرده است، چین تنها در پروژه راه ابریشم که آسیای غربی، آسیای میانه و جنوب آسیا را با چین وصل می کند ۹۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است.

در سایه این بازنگری های ستراتیژیک پاکستان بود که زنگ خطر برای امریکا نواخته شد. به مجردی که امریکا مصارف بودجویی تروریسم را زیر نام طالبان نپردازد کشورهای دیگری چون جمهوری فدراتیف روسیه، ایران، جمهوری خلق چین و عدّه کشورهای دیگر حاضرند جاگزین تمویل کنندگان قبلی باشند و از ایشان بهره برداری سیاسی و نظامی کنند. (هیچ گریه ای به نام خدا موش نمی گیرد) حالا امریکا در نظر دارد به وسیله نفوذی که بالای طالبان دارد به وسیله دیپلومات ارشدش آقای زلمی خلیل زاد آنها را چنان شجیع بسازد تا حکومت انتخابی مردم را در افغانستان به وسیله آنها به چلنج بکشد و دهل حکومت موقت را بنوازد. آنها به خوبی می دانند که در فضای آشوب زده کنونی افغانستان که در زیر سیطره فعالیت های استخباراتی همین امریکائیان و متحد ستراتیژیک شان پاکستان و دست اندازی های ایران در چهار دهه اخیر نیرو های تأثیر گزار داخلی چنان دچار سر در گمی و توحش می باشند که در صورت ایجاد خلای قدرت زیر هر نامی که باشد هر آن امکان تکرار فاجعه سال ۱۹۹۲ نه تنها در شهر کابل بلکه در سراسر افغانستان محتمل است.

در این معامله امریکائیان برای دهن شیرینی پاکستانی ها در اذای حمایت داعشیان در افغانستان حکومت افغانستان را اسمعیل وار قربانی می کند که این قربانی مستقیماً متناسب است با قربانی شدن یکبار دیگر مردم بلا کشیده افغانستان و همه هستی اش. چیزی را که تا کنون امریکائیان و رسانه ها از نظر ها به دور نگاه داشته اند همانا فعالیت داعش در افغانستان می باشد. به قول مشاور شورای امنیت ملی فدراتیف روسیه و مصاحبه های مطبوعاتی کابلوف سفیر و نماینده جمهوری فدراتیف روسیه برای افغانستان ایالات متحده امریکا در جریان سال ۲۰۱۸ هشت تا ده هزار داعشیان را از عراق، سوریه، پاکستان، چین و سایر کشورها به شمال افغانستان مخصوصاً در ساحات جوزجان انتقال و جابجا ساخته اند. البته این رقم غیر از آنده داعشیان می باشد که در ولسوالی ارچین ولایت ننگرهار زیر نظر مستقیم امریکائیان قرار دارند و تعداد دیگری در ولایات هلمند، فراه، نیمروز، بادغیس و سائر ولایات کشور همچنان زیر نظر نظامیان امریکایی مستقر می باشند. آنچه را که امروز امریکا با طالبان که حالا از کمک های دیگران نیز تغذیه می گردند چانه می زند و این چانه زنی ها دوره ها و هفته ها طول می کشد همانا سرنوشت این داعشیان در آینده است و نه کدام خاطر جمعی را امریکا از طالبان که در آینده تسلیمی قدرت را برای شان وعده میدهد مطالبه دارد؟ و آنرا چنین به مطبوعات گزارش می دهند" در مذاکرات زلمی خلیل زاد با نمایندگان طالبان آنها به این توافق کردند که در آینده از قلمرو افغانستان هیچ نوع فعالیت که امنیت ملی امریکا را به مخاطره بیاندازند صورت نگیرد" یعنی اینکه در این مذاکرات امریکا با طالبان به توافق رسیده اند که هیچ نوع خطری را برای داعشیان که اکنون منافع ستراتیژیک امریکا را برای تحت فشار قرار دادن روسیه، چین و ایران تأمین می کنند وجود نداشته باشد. چگونه یک سازمان تروریستی که در سال ۲۰۰۱ امریکا به بهانه آن به کشور ما حمله کرده و در این هفده سال ده ها هزار انسان این وطن را کشتند و ده ها هزار دیگر را معیوب ساختند و در زیر سیطره شان کشور ما را به پناهگاه امن تروریسم و بزرگترین کشور تولید کننده مواد مخدر جهان تبدیل گردید حالا همان سازمان تروریستی به آنها تضمین میدهد که به هیچ گروهی تروریستی اجازه نمیدهند تا از خاک افغانستان علیه امریکا و یا کشور دیگر استفاده کند. مگر آنها کدام دولت قانونی هستند؟ اگر آنها (طالبان) دولت قانونی هستند پس مردم افغانستان که هر روز قربانی حملات انتحاری آنها قرار می گیرند تروریست اند. و اگر چنین نیست چطور با یک سازمان تروریستی مذاکره صورت می گیرد تا در زیر تأثیر فضای ایجاد شده ای آن پایه های یک دولت قانونی را در نتیجه انتخابات قدرت را در دست دارد تضعیف و آنرا به نابودی و تسلیمی در برابر یک مثنی نوکران پاکستان و سایر کشورها به نام طالب قرار می دهید؟ خوب توجه بفرمائید همه جهان به فکر این است که چگونه منافع ملی شان را به قیمت قربانی کردن ملت ها و دولت ها جست و جو و تأمین کنند اما با تأسف فراوان ما چرا بیدار نمی شویم ما چرا درک نمی کنیم که کدام راه ها و راهکرد ها منافع ملی ما را تأمین می کند.

از تحلیل و ارزیابی نوشته های قلم بدستان من هایی چند نوشته انگشت شمار بقیه همه مانند اواخر سال های حکومت داکتر نجیب الله و سیاست مصالحه ملی ایشان بسیار کوتاه نگرانه مردم را به عوض نزدیک ساختن با حاکمیت مرکزی که یگانه مثل

اراده مردم برای حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی کشور می باشد با ارائه نظریات و نوشته های نفاق افگانه و مایوس کننده مردم را بر علیه حکومت که در حال جان کندن است می شورانند. در این گیر و دار همان مهره هایی که به وسیله زد و بند های استخبارات خارجی با اشتراک در کودتا ها چندین حکومت را در افغانستان سرنگون کردند فعال شده و هر چند ساعت یک مطلب تفرقه افکن و ضد ملی را از طریق سوسیال میدیا بخورد مردم می دهند. از نوشته های شان به وضاحت عناصر ضد ملی، تفرقه افگانه، دشمنی با مردم و تحریک مردم برای سرنگونی حکومتی که در نتیجه اش همه کشور و هستی اش یکبار دیگر به چپاول میرود را میتوان دید. این بی خردان شاید ضد مردم و کشور ما یک بار دیگر مردم را به همان حکومت خیالی شان که در تفاهم با شورای نظار، تنظیم جمعیت اسلامی و سائیرین در سال ۱۹۹۲ خواب دیده بودند که به فردای آن لباس های مقدس عسکری را که کتیف کرده بودند کشیده و به روسیه و غرب پناهنده شدند، تشویق و ترغیب می کنند.

مردم با شهامت و نجیب افغان، گردانندگان سازمان ها و احزاب سیاسی کشور، نخبگان امور سیاست و اجتماع، قلم بدستان، آگاهان امور اداره، جوانان و بانوان عزیز کشور ما افغانستان در زیر سیاست های زورگویی شرق و غرب روزهای بسیار دشوار و پر مخاطره ای را سپری می کند اگر ما در این شرایط بسیار حساس که کشور ما در پرتگاه نیستی قرار دارد کمکش نکنیم هیچگاه تاریخ ما را نخواهد بخشید، کمک همه ما همین است که دور این حکومت به صورت مستحکم حلقه زده و برای اداره حکومت این اطمینان را بدهیم که با تمام قدرت و امکانات دست داشته از حاکمیت ملی دفاع کرده و خصم را اجازه ندهیم که کشور ما را یکبار دیگر به تاراج بگذارند، انحلال اردوی ملی خیانت بزرگی که در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت نا بخشودنی است این حادثه نباید تکرار گردد. نباید خاطره شهادت بیشتر از شصت هزار کابلی را که همه پدران، مادران، برادران، خواهران و فرزندان ما بودند فراموش کرد. این بار ابعاد فاجعه بالا تر از آنست که تصور می کنیم. بیائید با درک وجبیه ملی و انسانی خویش پیوسته منافع ملی را در برابر منافع شخصی، گروهی، سازمانی، قومی و حزبی ترجیح دهیم و نگذاریم کشور ما دستخوش آشوبی شود که دیگر نه حزبی بماند و نه سازمانی.

هر نوع مذاکره در مسائل افغانستان تنها زمانی مشروعیت دارد تا از طرف دولت افغانستان نمایندگان قانونی مردم افغانستان در آن شرکت داشته باشد. در مذاکرات اخیر دوحه در یکطرف مذاکرات طالبان گروه های ساخته شده در مدارس دهشت و وحشت پاکستانی زیر نظر اداره استخبارات نظامی پاکستان ISI با تمویل مالی امریکا می باشند که هیچگاه هویت افغانی نداشته و همین اکنون مصروف دهشت و وحشت در کشور ما هر روز ده ها تن از هموطنان بیگناه ما را بوسیله حملات انتحاری به کام مرگ می فرستند و طرف دیگر مذاکرات دیپلمات های امریکایی که در تمام معادلات شان به ارزش یک سنت هم منافع کشور ما افغانستان جا ندارد، قرار دارد که در طول تاریخ امریکا تا کنون هیچگاه منافع کشور ما را تمثیل نکرده بالعکس عامل تمام بدبختی های دوران معاصر کشور ما همان ها می باشند. بناءً این مذاکرات به هیچوجه نمی تواند درد مردم ما را دوا و یا روی زخم های مردم ما مرحم بگذارد.

آخرین تحلیل ها از موضع گیری های عده ای از نمایندگان محورهای سیاسی و شخصیت های مذهبی کشور خوشبختانه می رساند که آنها حالا به هر دلیلی که است مذاکرات با طالبان را تنها در صورتی می پذیرند که نمایندگان حکومت افغانستان در آن عضویت و شرکت فعال داشته باشد. این را میتوان به فال نیک گرفت

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "ارشیف" شان رهنمائی شوند.